

نشریه دانشکده ادبیات
و علوم انسانی دانشگاه تبریز
سال ۴۸، پاییز ۱۳۸۴
شماره مسلسل ۱۹۶

«معنی بیگانه» در شعر صائب تبریزی*

دکتر حسین حسن پور آلاشتی**
E-mail: alashtya@yahoo.com

چکیده

در این مقاله سعی شده است ابتدا معنی و مفهوم «معنی بیگانه» از دیدگاه صائب بررسی و با مراجعه به دیوان و کشف شاخصه‌های اصلی شعر او روشن گردد که مصادیق «معنی بیگانه» در شعر او چیست؟ ویژگی‌هایی که شاعر تلاش شعری‌اش را مصروف به دستیابی بدان کرده، کدام است؟ با دقت در سبک شعر او و کشف شاخصه‌های سبکی آن دریافتیم که «معنی بیگانه» از نظر شاعر خلق مضامین و کشف شبکه‌های تازه تداعی و تناسب است که بیشتر از رهگذر ساختارهای بلاغی خاصی چون اسلوب معادله، ایهام تناسب به خصوص نوع خاصی از آن یعنی، ایهام تناسب حاصل از تشبیه + کنایه (= کنایه‌های ایهامی - استعاری) صورت می‌پذیرد.

واژه‌های کلیدی: صائب تبریزی، معنی بیگانه، شبکه تناسب، اسلوب معادله

* - تاریخ وصول ۸۳/۱۲/۹ تأیید نهایی ۸۴/۱۲/۱

** - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران

مقدمه

یاران تلاش تازگی لفظ می‌کنند

صائب تلاش معنی بیگانه می‌کند

در شعر سبک هندی عموماً و در شعر صائب تبریزی خصوصاً سخن و بلاغت موضوع سخن واقع شده است؛ یعنی شعرای این عهد اصطلاحات ادبی و بلاغی فراوانی را در شعر خویش به کار گرفتند؛ در باب آن سخن گفتند و اشعار خود را واجد یا فاقد آنها شمردند که شناخت و تحلیل درست و سنجیده آنها در فهم شعر این عهد بسیار مؤثر تواند بود. از جمله این اصطلاحات که در شعر صائب فراوان دیده می‌شود و شاعر، گویی اساس شاعری‌اش را بر آن می‌داند «معنی بیگانه» است. اصطلاح «معنی بیگانه» در شعر صائب فراوان به کار رفته است و شاید در میان شاعران سبک هندی هیچ کدام به اندازه صائب این اصطلاح را به کار نبرده باشند. او سخت شیفته معنی بیگانه است و گاه خود را به خاطر آن همه شیفتگی و مفتونی، ملامت می‌کند. به راستی «معنی بیگانه» چیست؟ آیا به تعریف روشن و دقیقی از این اصطلاح می‌توان دست یافت؟ ویژگیهای معنی بیگانه چیست؟ نسبت آن با لفظ چگونه است؟ آیا در تکوین سبک غزل صائب و دیگر شاعران سبک هندی، نقشی ایفا می‌کند؟

از آن جاکه صائب تبریزی هیچ‌گاه کتاب یا مقاله‌ای درباره مفهوم «معنی بیگانه» ننوشته است، برای کشف مراد وی از این اصطلاح، ناگزیریم ابیاتی را که در آنها به گونه‌ای از معنی و لفظ و مسائل مربوط به آن سخن گفته شده است، مورد تأمل قرار دهیم.

صائب اوصاف زیادی برای معنی ذکر می‌کند که غالباً مترادف معنی بیگانه‌اند، از جمله: معنی رنگین (۴۳/۱) معنی برجسته (۶۵۷/۲) معنی پیچیده (۸۰۵/۲) معنی نازک (۲۲۶۶/۵) معنی روشن (۲۴۸۵/۵) معنی دورگرد (۲۸۸۵/۵) معنی بلند (۲۸۱۲/۵) فکر تازه (۲۶۸۱/۵). و گاه تعبیری همچون «حرفهای قالبی» (۱۳۹۳/۳) «حرف مکرر» «علم رسمی» (۱۱۹۳/۳) به کار می‌گیرد که در تقابل معنایی با معنی بیگانه واقع‌اند و گاه تعبیری مثل تازگی لفظ (۲۰۲۲/۴) و رنگینی لفظ (۲۲۹۳/۵) که در تقابل ساختاری با معنی بیگانه قرار دارد. صائب هر قدر دوستدار و دلبرده معنی بیگانه و رنگین و دور و بلند است به همان نسبت، هم از حرفهای مکرر و رسمی و کلیشه‌ای گریزان است و هم از لفاظی و رنگینی لفظ.

مفهوم معنی بیگانه

علاوه بر تعبیر مترادف و متضادی که برای «معنی بیگانه» از شعر صائب ذکر کردیم، شاخصه‌های دیگری که مفهوم معنی بیگانه را روشن می‌کند در اشعار صائب می‌توان یافت که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱. معنی بیگانه، یکی از شاخصه‌های اصلی و بنیادی سبک شاعر است که فهم طرز تازه، منوط به آن است. صائب می‌گوید هر کس ذوق معنی بیگانه داشته باشد با طرز تازه آشنا می‌شود. (۲۰۴۸/۴).

۲. معنی بیگانه، به مفهوم غرابت و تازگی است. «سخن، غریب چو شد در وطن نمی‌ماند» (۱۸۷۷/۴) به معنی خیالات غریب و یا غرابت در تخیل نیز هست: «خیالات غریب من ز غربت برنمی‌آید» (۱۵۰۰/۳) و در جای دیگر

«حسن غریب» را مترادف معنی بیگانه می‌آورد: «طالب حسن غریب و معنی بیگانه باش» (۲۳۵۰/۵) و نیز فکر غریب (۱۴۲۶/۳).

۳. مراد از معنی بیگانه، باریکی معنا و نازکی خیال است:

به فکر معنی نازک چو مو شدم باریک چه غم ز موی شکافای خرده‌بین دارم

(۱۷۷۲/۵)

عشرت ما معنی نازک به دست آوردن است عید ما نازک خیالان را هلال این است و بس

(۲۳۳۴/۵)

۴. معنی برجسته (بیگانه) در لباس لفظ پیچیده و مصنوع و استعاره‌های

متکلفانه نمی‌گنجد:

از تصنع معنی برجسته نازل می‌شود هیچ‌عیبی شعر را چون لفظ برهم‌چیده نیست

(۶۵۷/۲)

در حسن بی‌تکلف معنی نظاره کن از ره مرو به‌خال و خط استعاره‌ها

(۳۸۹/۱)

۵. گاه چنین می‌نماید که معنی بیگانه به مفهوم «آشنایی زدایی» است.

زیرا در ابیات بسیاری صائب لفظ آشنا را در مقابل بیگانه قرار می‌دهد:

تلخ کردی زندگی بر آشنایان سخن این قدر صائب تلاش معنی بیگانه چیست

(۶۲۳/۲)

۶. معنی بیگانه با لفظ آشنا نمی‌گردد (۱۱۳/۱) و از لفظ دامن

می‌کشد (۲۵۶۵/۵).

صائب دربارهٔ لفظ و معنی، آرای روشن و منسجمی ندارد و نمی‌توان در ابیات او، نسبت روشنی میان لفظ و معنی مشخص کرد. آن‌چه بیشتر به چشم می‌آید، این است که او صناعت لفظی و بدیعی و استعاره و لفظ درهم‌پیچیده را مانع خلاقیت و دستیابی به معنی بیگانه می‌داند. غالباً معتقد است که معنی بیگانه و فکر تازه در لفظ نمی‌گنجد و لفظ حجاب معنی است:

نگردد معنی بیگانه با لفظ آشنا صائب به افسون رام عاشق آن پیری رخسار کی گردد

(۱۳۸۱/۳)

آن‌چنان کز لفظ گردد معنی بیگانه دور در سواد شهر جولان در بیابان می‌کنم

(۲۶۲۰/۵)

من آن معنی دور‌گردم جهان را که با لفظ هیچ آشنایی ندارد

(۲۲۸۵/۵)

گاه برعکس می‌گوید: «ظهور معنی نازک بود ز پردهٔ لفظ» (۱۸۲۲/۴) و:

گرچه بی‌بال کند معنی نازک پرواز لفظ پاکیزه پر و بال بود معنی را

(۲۷۳/۱)

از شعر صائب چنین برمی‌آید که او مرز بسیار روشن و متمایزکننده‌ای میان لفظ و معنی کشیده و آن‌دو را کاملاً از یکدیگر جدا می‌کند. اما او خود معترف است که «لفظ و معنی را به تیغ از یکدیگر نتوان برید» معنی ناگزیر است در لفظ قرار بگیرد. و ظهورش تنها از پردهٔ الفاظ ممکن است اما او میان معنی که از آن به «حسن» تعبیر می‌کند و صناعات لفظی که به آن «خال و خط» می‌گوید، فرق می‌گذارد:

میان «خال و خط» و «حسن» راه بسیار است اگرچه لفظ ز معنی جدا نمی‌باشد

(۱۸۶۵/۴)

در بادی امر به نظر می‌رسد که آنچه صائب آن‌را معنی بیگانه می‌خواند با تعبیری که دیگر شاعران و منتقدان عصر صفوی در نظر دارند، یکی است؛ تعبیری چون: رعایات لفظی، ادابندی، اداپردازی، بلندتراشی، خیال‌بندی، دورخیالی، صورت‌بندی خیال، نازک‌ادایی، نازک‌بندی، نکته‌انگیزی، و ... اما با تأمل در شاخصه‌های سبکی صائب و شگردهایی که او در آفرینش سخن به کار گرفته و یقیناً شیفته آن بوده است، درمی‌یابیم که معنی بیگانه مورد نظر او بسیار متفاوت از طرز تازه عرفی و طالب و ظهوری است که پیش از وی تجربه‌های گسترده‌ای در سبک هندی داشته‌اند. عناصر شعری از قبیل استعاره‌های فعلی، استعاره‌های مکنیه، ترکیب‌سازی جدید، تصاویر تجریدی و انتزاعی، و حتی پارادوکس و حس‌آمیزی چندان مورد نظر صائب نبوده، حتی گاه از این شگردها تبری جسته است. این شگردها از نظر صائب تلاش برای تازگی لفظ است که او پایبند آن نیست:

یاران تلاش تازگی لفظ می‌کنند صائب تلاش معنی بیگانه می‌کند

(۲۰۲۲/۴)

معنی بیگانه از نظر صائب خلق مضمون و شبکه‌های تازه تداعی و کشف مناسبات از رهگذر ساختارهای بلاغی خاص و ویژه است که شاکله‌های اصلی سبک شخصی او به شمار می‌روند.

به گواهی دیوان اشعارش او نه مفتون جدول ضرب کلمات و خلق ترکیبهای تازه است و نه در پی خلق تصاویر انتزاعی و تودرتو. به نظر من او بزرگ‌ترین و معتدل‌ترین شاعر سبک هندی است که اهمیت و بزرگی او در درک عمیق و سنجیده‌اش از سنت و نوآوری و خلق مضمون و کشف تناسب میان الفاظ، بر پایه آن ادراک عمیق است. او نه

می‌خواهد تصاویر غریب و دور از ذهن صید کند و نه چون عرفی و طالب و دیگران، دل‌باختهٔ هنجارگریزیهای شدید معنایی است. او برای دستیابی به «معنی بیگانه» نه تنها خیال خلاق خود را در جهت ایجاد پیوندهای تازه میان عناصر موجود در جهان عینی و عناصر نسبتاً آشناتر جهان ذهن به حرکت درمی‌آورد و مضامین تازه خلق می‌کند؛ بلکه عناصر و کلمات سازندهٔ بیت را به گونه‌ای برمی‌گزیند که تناسبات و پیوندهای چندگانه میانشان برقرار باشد. صائب در جریان کشف پیوند میان عناصر با تکیه بر وجه شباهت، تشبیهات مرکبی می‌آفریند که ساختار خاصی از آن، به «اسلوب معادله» معروف است که بارزترین شاخصهٔ سبک شعری اوست؛ و در جریان ایجاد شبکهٔ ارتباطی میان کلمات به تناسبها و ابهامهای تناسب که نوع خاصی از آن، دیگر ویژگی سبکی برجستهٔ شعر اوست، روی می‌آورد.

بنابراین، آن چیزی که صائب از آن به «معنی بیگانه» تعبیر می‌کند و تمام تلاش خود را مصروف به آن می‌دارد، یکی در اسلوب معادله است و دیگری در شکل خاصی از ابهام تناسب. این دو عنصر، دو شاخصهٔ اصلی سبک شعر صائب است که شعر او را از شعر دیگر شاعران هم‌عصرش جدا می‌کند و در کنار دیگر ویژگیهای عمومی شعر این عصر، هیئت و چهرهٔ نهایی شعر او را می‌سازد.

اسلوب معادله

اسلوب معادله آن است که «شاعر در یک مصراع مطلبی را عنوان می‌کند و در مصراع دوم با ذکر مثالی از طبیعت و اشیا، دلیلی برای اثبات آن می‌آورد... که دو مصراع آن از لحاظ نحوی کاملاً مستقل هستند و هیچ حرف ربط یا شرطی آن دو را به یکدیگر پیوند نمی‌دهد.» (میرصادقی، ۱۳۷۳، ص ۸۵).

در بسیاری از موارد حاصل تلاش شاعر برای یافتن «معنی بیگانه» در این ساخت عرضه می‌شود. تخیل سرشار او میان عناصری که به ظاهر میان آنها پیوندی متصور نیست، چنان زیبا، مؤثر و پذیرفتنی پیوند ایجاد می‌کند که در مقابل آن همه زیبایی و غرابت غافلگیر شده و چاره‌ای جز پذیرش و تسلیم همراه با حسی از لذت و تحسین نداریم:

- در گشاد کار خود مشکل‌گشایان عاجزند شانه نتواند گشودن طره شمشاد را
(۲۸/۱)
- ریشه نخل کهنسال از جوان افزون‌تر است بیشتر دل‌بستگی باشد به دنیا پیر را
(۳۵/۱)
- می‌توان دل را به آهی کرد از غمها سبک یک فلاخن می‌کند آواره چندین سنگ را
(۵۷/۱)
- حسن و عشق پاک را شرم و حیا در کار نیست پیش مردم، شمع در بر می‌کشد پروانه را
(۱۱۶/۱)
- خمارآلوده یوسف، به پیراهن نمی‌سازد زپیش چشم من بردار این مینای خالی را
(۲۱۹/۱)

علاوه بر تازگی مضامین، گویی همه چیز اعم از ذهن و عین در دایره تخیل شاعر وجود دارد و عناصر سازنده تصاویر و مضامین شعری اوست. از جلوه‌های مختلف طبیعت (کوه، دریا، آسمان، صحرا، درختان، گلها، جانوران و...)، اسطوره، حماسه، دین، سنتها و قراردادهای ادبی گرفته تا مسایل و عناصر عادی و روزمره زندگی، همه و همه، عناصر سازنده خیال او هستند.

شاعر به یاری آنها به بسیاری از موضوعات و مسایلی که ذهن آدمی - حداقل در همان حال و هوای فکری و فرهنگی عصر شاعر - می‌توانسته با آن درگیر باشد، به‌گونه‌ای زیبا و هنری پرداخته است؛ مسایلی چون حالات روحی و نفسانی، مسایل و مفاهیم اجتماعی، اخلاقی، سیاست، دین و غیره. همین تنوع و گوناگونی مفاهیم و مسایل و نیز تازگی و غرابت پیوندها و مضمون‌سازیه‌ها به‌همراه بروز هنری اعتدال‌گرایانه یا به تعبیر دیگر نوآوریهای مبتنی بر سنتهای ادبی، موجب شده‌اند اشعارش مقبولیت یافته، چون مثل سایر در افواه جاری شوند.

«تلاش معنی بیگانه» در صائب هرگز چنان نبوده است که شعر را بگوید و «معنی را از خدا بطلبد». هنجارگریزیهای شدید معنایی که موجب ابهام و غموض معنایی شعر او گردد، در غزلهایش یافت نمی‌شود. صائب هرچند فراوان «تلاش معنی بیگانه» و غریب کرده است؛ اما هرگز به دام زبان غریب و به‌تعبیر خود شاعر، «تازگی لفظ» نیفتاده است. اسلوب معادله یکی از موفق‌ترین صورتهای بیانی شعر او برای صید معانی بیگانه و رنگین است:

ما از تو جدا بیم به صورت، نه به معنی چون فاصله بیت بود فاصله ما

(۴۰۱/۱)

رفتن از عالم پرشور، به از آمدن است غنچه دلتنگ به باغ آمد و خندان برخاست

(۷۰۶/۲)

نیست موقوف طلب همت اگر سرشار است دامن ابر نباشد به فشردن محتاج

(۱۱۱۱/۲)

مآل خنده بود گریه پشیمانی گلاب تلخ ز گل یادگار می‌ماند

(۱۸۷۵/۴)

- مستمع صاحب‌سخن را بر سر کار آورد غنچه خاموش، بلبل را به گفتار آورد
(۱۱۷۴/۳)
- عشق شورانگیز پیش از آسمان آمد پدید میزبان اول نمکدان بر سر خوان آورد
(۱۱۷۴/۳)
- چشم‌گشایش از خلق نبود به هیچ بابم در بزم بی‌سوادان، لب بسته چون کتابم
(۲۸۷۹/۵)
- پشه با شب‌زنده‌داری خون مردم می‌خورد زینهار از زاهد شب‌زنده‌دار اندیشه کن
(۲۹۴۹/۶)
- عقل سالم ز می‌ناب نیاید بیرون کشتی کاغذی از آب نیاید بیرون
(۳۰۵۶/۶)
- ز آسمان کهنسال، چشم جود مدار نمی‌دهد، چو سبو کهنه گشت، نم بیرون
(۳۰۸۴/۶)
- نیست در پایان عمر از رعشه پیران را گریز بر فروغ خویش می‌لرزد چراغ صبحگاه
(۳۱۸۸/۶)

ایهام تناسب حاصل از تشبیه + کنایه (=کنایه‌های ایهامی - استعاری)

توجه به رعایت تناسبها و روابط معنایی میان کلمات و اجزای بیت یکی از گرایشهای ذوقی غالب عصر صفوی است. شاعران این عهد کم و بیش به این تناسبها و شبکه‌های تداعی که در تذکره‌ها آن را «علاقه‌بندی»، «تلاش مناسب» و «تلاش رعایت»، (ص ۳۶ و ۳۸) می‌خواندند، توجه وافر داشته‌اند. در نقدهایی که خان آرزو، اکبرآبادی و صهبایی بر شعر حزین لاهیجی نوشته‌اند، اکثر ناظر به عدم رعایت تناسبهاست. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵، ص ۱۲۴ به بعد)

اعتراضهای عمده خان آرزو بر شعر حزین لاهیجی از باب خروج حزین از التزام به مناسبات و تناسب الفاظ است؛ مثلاً در نقد این شعر از حزین:

عیار عشق چون زد بر محک اندیشه دانستم که خون کوهکن آخر به جوی شیر می آید

می گوید: «پوشیده نیست که لفظ عیار و محک با جوی و شیر و کوهکن هیچ مناسبت ندارد. پس چنین بهتر است: کمال سعی عاشق گشت چون فهمیده، دانستم؛ و اگر این مصرع پسند مشکل پسندان نیاید چنین باید گفت:

مآل کار عاشق گشت چون معلوم، دانستم.» (آرزو، ۱۴۰۱، صص ۲۸-۲۷، به نقل از شفیع کدکنی، ۱۳۷۵، ص ۱۶۶)

و نیز در اعتراض به این شعر از حزین:

گویا خط پیشانیت ای زهره جبین است بیرون نتوان برد ز ابروی تو چین را

می گوید: «لفظ زهره جبین روشن است که در این جا مناسب نیست، موافق، بدخوست.» (همان، ص ۹۱) و حتی میرحسن اکبرآبادی می گوید: مناسبت لفظی بنای کارخانه سخن است و شعر ازین دقایق ترقی کامل می نماید.» (اکبرآبادی، ورق ۱۴، به نقل از فتوحی، ۱۳۷۹، ص ۳۱۴)

صائب تبریزی نیز چون دیگر شاعران عصر از انواع تناسبات لفظی در شعر خویش فراوان بهره می گیرد؛ تناسبات ساده تر الفاظ چون:

چون خواب اگر چه رخت اقامت فکنده ایم تا چشم می زنی به هم افسانه ایم ما

(۳۷۸/۱)

رخت افکندن، خواب، چشم، افسانه: تناسب الفاظ

و یا ایهامهای زیباتر و ظریف‌تر مانند

زمین ز خنده لبریز مه نمکدانی است زمانه بر سر شور است در شب مهتاب

(۴۴۸/۱)

خنده لبریز: خنده که از لب سر می‌زند با معنی لغوی لبریز (ریخته شده از لب)

ایهام تناسب دارد.

نمکدان و شور: معنای دیگر شور که یکی از چهار مزه اصلی است با نمک ایهام

تناسب دارد.

شور و مهتاب: شور (به معنی شوریدگی و جنون) با شب مهتاب ایهام

تناسب دارد.

زمین، مه، مهتاب و شب: دارای تناسب الفاظاند.

و حتی در بسیاری موارد مرکز مضمون‌سازی بیت، ظرفیت و تناسب معنایی

کلمه‌ای خاص است که اگر آن کلمه که عامل پیوند و تناسب اجزای بیت است تغییر

کند، اجزای بیت از هم گسسته شده و ارتباط معنایی از دست خواهد رفت:

می‌کند روز سیه، بیگانه یاران را ز هم خضر در ظلمات می‌گردد ز اسکندر جدا

(۶/۱)

اگر کلمه «سیه» را در مصراع اول تغییر بدهیم که متناسب با «خضر و ظلمات»

است، ارتباط میان دو مصراع قطع و حتی بیت بی‌معنی خواهد شد.

اما معنی بیگانه‌ای که صائب در پی آن است از رهگذر تناسب یادشده به دست

نمی‌آید؛ هرچند موارد فوق از خصوصیات سبکی شعر صائب و نیز شعر سبک هندی

به‌شمار می‌رود. آنچه صائب در پی آن است، نوع خاصی از ایهام تناسب است که از

ترکیب تشبیه و کنایه حاصل می‌شود؛ بدان گونه که شاعر دو امر را به یکدیگر تشبیه می‌کند و آنگاه یکی از ملائمت مشبه را می‌آورد که نسبت به «مشبه‌به» معنای حقیقی و نسبت به «مشبه» معنای کنایی دارد مانند

هر که آمد در غم آباد جهان چون گردباد
روزگاری خاک خورد آخر به هم پیچید و رفت
(۶۸۴/۲)

مشبه: انسان، مشبه‌به: گردباد.

نسبت به گردباد معنی حقیقی دارد (گردباد خاک می‌خورد)
نسبت به انسان معنی کنایی دارد (فرسایش)
خاک خوردن

نسبت به گردباد معنی حقیقی دارد
نسبت به انسان معنی کنایی (رنج بردن)
به خود پیچیدن

و یا:

به غیر شهد خموشی کدام شیرینی است
که از حلاوت آن لب به یکدیگر چسبد
(۱۷۷۹/۴)

مشبه: خموشی، مشبه‌به: شهد

معنی کنایی در نسبت به خاموشی
معنی حقیقی در نسبت با شیرینی شهد
به یکدیگر چسبیدن لب

علاوه بر آن، میان خموشی و لب چسبیدن از یک سو و شیرینی و شهد و حلاوت و چسبیدن از سوی دیگر تناسب معنایی است؛ یعنی هرگروه به یک خانواده معنایی متعلق‌اند.

نمونه‌های دیگر:

چرا ز غیر شکایت کنم که همچو حباب همیشه **خانه خراب هوای** خویشتم
(۲۷۸۳/۵)

همین نه خانه ما درگذار سیلاب است **بنای زندگی** خضر نیز بر آب
است

(۸۲۱/۲)

این که گاهی **می‌زدم در آب و آتش خویش را** روشنی در کار مردم بود مقصودم
چو شمع

(۲۴۶۸/۵)

چون کف دریا پریشان سیر شد دستار من بس که چون دریا **کف از شور** جنون بر سر
زدم

(۲۵۸۹/۵)

کوچه گرد آستین چون اشک حسرت نیستم همچو مژگان بر در **یک خانه پای**
افشرده/ایم

(۲۶۳۰/۵)

می‌چکد چون شمع صائب **آتش** از گفتار من صرفه در گویایی من نیست **خاموشم**
گذار

(۲۲۰۴/۵)

عاقبت زد بر زمین چون نقش پایم بی‌گناه **داشتم آن را** که عمری چون **دعا**
بر روی دست

(۶۱۱/۲)

ما در جای دیگر در بحث از سبک شعر صائب این ویژگی را کنایه‌های ایهامی - استعاری نامیدیم. شاعر از طریق کنایه میان دوسوی تصویر که معمولاً مشبه انسان و مشبه‌به شیء و یا غیرانسان است، پیوند برقرار می‌کند. به جهت امکان معنایی دوگانه کنایه (حقیقی و کنایی) کلمه، خصلت ایهامی پیدا می‌کند، بدین‌شکل که نسبت به انسان (مشبه) معنای کنایی و نسبت به شیء (مشبه‌به) معنای حقیقی دارد:

از حریم قرب چون سنگم به دور انداخته است چون فلاخن هر که را بر گرد سر گردیده‌ام

(۲۵۵۹/۵)

«بر گرد سر گردیدن»، نسبت به فلاخن معنای حقیقی دارد (گردش به دور سر) و نسبت به انسان معنای کنایی (علاقه داشتن و جان فداکردن) که درعین حال بر گرد سر گردیدن فلاخن نوعی اسناد مجازی و استعاره است؛ حداقل به این دلیل که فلاخن گرد سر گردانده می‌شود نه این که خود گرد سر بگردد. به همین خاطر ما آن را «کنایه ایهامی - استعاری» نامیدیم.

سخن آخر

آن چه صائب از آن به معنی بیگانه یاد می‌کند، در واقع خلق همین روابط و تناسبات است؛ کشف روابط و پیوندهای تازه میان عناصر و نیز ایجاد ارتباط معنایی میان کلمات و اجزای بیت. به تعبیر دیگر، کشف شبکه‌های تازه تداعی است از رهگذر تشبیه، انواع تناسبها و عرضه آنها - به خصوص - در ساخت اسلوب

معادله. اسلوب معادله به‌طور عام نیز (یافتن مثل برای مدعا) یک‌نوع تلاش مناسبت و کشف ارتباط و تداعی است. یافتن شبهه‌به‌حسی زیبا و گویا که بتوان با اتکای به آن ادعای ذهنی را از طریق تمثیل اثبات کرد، خود نوعی «تلاش معنی بیگانه» است.

منابع

- دهلوی، امام‌بخش (متخلص به صهبایی). [بی‌تا]، قول فیصل مطبوعه نول کشور. شفیعی کدکنی، محمدرضا. شاعری در هجوم منتقدان، چاپ اول، تهران، نشر آگه، ۱۳۷۵.
- فتوحی، محمود. نقد خیال، چاپ اول، تهران، نشر روزگار، ۱۳۷۹.
- صائب، تبریزی. دیوان، به‌کوشش محمد فهردان، ۶جلد، چاپ اول، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰-۱۳۶۰.
- میرصادقی (ذوالقدر). واژه‌نامه هنر شاعری، چاپ اول، تهران، کتاب مهناز، ۱۳۷۳.